



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره اول، شماره ۲، بهار ۱۴۰۳، ص ۲۷ تا ۳۸



### بررسی موارد استفاده‌ی آخوند خراسانی از قاعده‌ی «الواحد» در دانش اصول فقه

حسن نور محمدی  طلبه مقطع سطوح عالی حوزه علمیه قم

علی اکبر دلبر  طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم

hasannornor66@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

#### چکیده

#### اطلاعات مقاله

قاعده‌ی الواحد یکی از قواعد بحث برانگیز و البته کاربردی علم فلسفه است که علاوه بر خود علم فلسفه در علوم دیگری نیز مورد استفاده و استناد قرار گرفته است. از جمله‌ی این موارد دانش اصول فقه می‌باشد. یکی از چهره‌های شاخص اصولی، محقق بزرگوار مرحوم آخوند خراسانی (رض) در کتاب گرانسنگ کفایه الاصول عباراتی دارند که برخی از شارحین این کتاب آن عبارات را بر قاعده‌ی الواحد فلسفی تطبیق نموده‌اند. عبارات مرحوم آخوند در سه بخش اند که موضع اولی ذیل موضوع علم اصول دومی در بحث تصویر جامع برای عبادات در صحیح و اعم و عبارت سوم در مسأله‌ی واجب تعیینی و تخییری مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این نوشتار با تحلیل عبارات ایشان واضح و مبرهن گردیده است که ایشان فقط در واجب تخییری به قاعده‌ی الواحد فلسفی تمسک نموده‌اند ولی در دو مورد دیگر بیانی عرفی و عقلایی از الواحد دارند و نه تنها نوع بحث و عبارت پردازی ایشان تناسبی با بیان فلسفی و عقلی ندارد؛ بلکه ایشان به ارائه فرآیند عرفی-عقلایی از بحث موضوع و چرایی تصویر جامع پرداخته‌اند. البته در مسأله واجب تخییری نیز باید حساب استنتاج را از ابتدا جدا کرد که این بحث از حوصله‌ی این نوشته خارج بوده و باید در جای خودش مورد بررسی قرار گیرد. واژگان کلیدی: الواحد فلسفی، آخوند خراسانی، موضوع علم، صحیح و اعم، واجب تخییری

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## مقدمه

آنچه که از دیر باز وجود داشته تعامل دانش های گوناگون با یکدیگر بوده است. البته در گذر زمان به دنبال رشد و روشن تر شدن حدود و صغور این دانش ها این همکاری شکل منضبط تری به خود گرفت. تا جایی که دانشمندان در مواردی این تعامل را منع نموده و آن را زمینه ی فرو غلطیدن در مسیر ناصواب دانسته اند. آنچه که در این نوشتار مطرح شده است یک نمونه از تعامل میان علوم می باشد.

فلسفه یکی از علومی است که از دیر باز در میان دانشمندان مورد تحقیق و پژوهش واقع شده و پیوسته تطور یافته البته در مقاطعی فراز و فرود هایی را تجربه نموده است. و تا به امروز نیز این روند ادامه داشته است. انس و الفت تکوینی و البته تدوینی گزاره های علم فلسفه موجب شده است که برخی از مسائل این علم درست یا نادرست، در غالب علوم اسلامی دیگر وارد کردند و این روند علاوه بر دلیل مذکور، ریشه در واقع نمایی و حیث اعلی العلوم بودن فلسفه نیز دارد. لذا به خاطر این نکات اساسی، دانش فلسفه جایگاه خاصی در نظامات فکری دانشمندان علوم اسلامی دارد.

مسائل علم فلسفه بنا بر آنچه گفته شد، در دانش های مختلف اسلامی مورد استفاده واقع شده و مطرح گردیده است. از جمله این علوم که مسائل فلسفی در جای جای آن بال گسترانده، می توان به علم اصول فقه اشاره کرد که در ذیل مباحث مختلف به آنها پرداخته شده است.

به طور مشخص از جمله قواعد مطرح در این دانش، قواعدی چون «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» و «الشیء ما لم یوجد لم یتشخص» و «کل ما بالعرض لا بد أن ینتهی الی ما بالذات» می باشد، که به وفور در آثار دانشمندان اصولی می توان آنها را مشاهده کرد.

چنانچه گفته شد ورود مسائل علم فلسفه در علوم دیگر مسلم است و جای بحث نیست ولی سخن در این نوشتار پیرامون بررسی عبارات وارد شده در بیان دانشمند اصولی مرحوم آخوند خراسانی می باشد که آیا از این مسائل فلسفی، مخصوصاً قاعده ی الواحد بهره ی ابتنائی یا استنتاجی برده اند یا نه؟ همچنین آیا در مقام استدلال در اصول از این قاعده با همان جنبه ی عقلی آنها بجا یا نا بجا استفاده کرده اند و یا به جنبه ای دیگر از این قاعده که عبارت باشد از تبیین عقلایی آن تمسک نموده اند؟

در حال حاضر آنچه روشن است قرائت برخی از بزرگان اصولی است که استفاده می از این قاعده را با بیان عقلی و فلسفی، به محقق خراسانی نسبت داده اند. ما در این نوشتار ضمن ذکر نکات این بزرگان در تفسیر مطلب ایشان، درستی یا سستی این نسبت را با توجه به عبارات جناب صاحب کفایه به قضاوت خواهیم نشست



## قاعده الواحد

پیش از آنکه تشریح نزاع مورد نظر را آغاز نماییم، لازم می‌نماید برای ارائه‌ی تصویری مناسب از این بحث، سخنی هر چند کوتاه، از قاعده‌ی الواحد به میان آوریم. ذکر این نکته نیز لازم است که از آنجا که در این نوشتار «استفاده‌ی عقلی یا عقلایی از قاعده الواحد توسط صاحب کفایة الأصول» ضمن بیان نظرات برخی از دانشمندان اصولی مسأله‌ی ما می‌باشد لذا جهات اختلاف در خود قاعده الواحد از جهت اصل یا عکس و یا مفاد قاعده و جهات صدور و مورد قاعده در این نوشتار دخیلی در مقصود نداشته و با تمامی این فروض مسأله‌ی ما قابل طرح و بررسی است.

### الف: پیشینه‌ی قاعده

این قاعده در آثار دانشمندانی همچون ابن رشد، غزالی، ابن سینا، بهمنیار و نیز شیخ اشراق، ملاصدرا و محقق طوسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، ولی باید دانست نخستین کسی که در تاریخ فلسفه اسلامی به طرح این مسأله می‌پردازد، فارابی است و پیش از وی طرح این مسئله مشهود نیست. قاعده الواحد که از آن با عباراتی چون «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» و «الواحد بما هو واحد لا یصدر عنه من تلك الحیثیة إلا الواحد» و «الواحد لا یصدر عنه من جهة واحدة إلا الواحد» و «الواحد لا یصدر عنه باعتبار واحد الا شیء واحد» یاد می‌شود. یعنی از یک شیء از یک حیثیت یا از یک جهت یا به یک اعتبار یک چیز صادر می‌شود، ولی ممکن است از همان شیء از حیثیات و جهات مختلف و به اعتبارات مختلف، اشیای مختلفی صادر شود.

در مورد قاعده الواحد در جهات مختلفی میان فلاسفه‌ی اسلامی اختلاف نظر وجود دارد که به خاطر دخیلی نبودن در محل بحث ما به اختلافات مطرح اشاره کرده و بیان نظر صحیح را به نوشته‌ی دیگری واگذار می‌کنیم.

### ب: اختلافات در قاعده الواحد

اختلاف در تحلیل قاعده الواحد را می‌توان از سه ناحیه مورد بررسی قرار داد؛

نخست آن که آیا صدور در بیان قاعده اختصاص به علت هستی بخش دارد و یا اختصاصی به فاعل هستی بخش ندارد و دیگر علل، غیر از علت هستی بخش را نیز شامل می‌شود. هر دو طرف نزاع ادله‌ای برای بیان خود ارائه نموده‌اند.

دومین مقام از اختلاف در تحلیل قاعده، اختلاف در مجرای قاعده الواحد می‌باشد که آیا به واحد شخصی تعلق دارد و یا واحد‌های نوعی را نیز در بر می‌گیرد.

و در نهایت رتبه‌ی سوم اختلاف بر سر تحلیل علت قاعده‌ی الواحد است که به چه دلیلی این قاعده اثبات می‌گردد. آیا استناد به الواحد با حد وسط سنخیت است یا بساطت. و اگر علت، سنخیت میان

علت و معلول است، رابطه ی آن با قاعده الواحد به نحو عام و خاص خواهد بود یا به صورت تساوی.

### ج : بیان قاعده ی الواحد

فارغ از این اختلافاتی که بر سر این مساله وجود دارد بیانی که در مورد این قاعده روشن تر به نظر می رسد چنین است که طبق قاعده ی سنخیت میان علت و معلول باید علت آنچه را که به معلول می دهد بصورت کامل تری داشته باشد. حال اگر فرض کنیم که علتی دارای یک سنخ از کمالات وجودی باشد طبعاً معلولی از او صادر می شود که کمالات نازل تری از همان کمال را دارا باشد نه کمال دیگری را. و اگر بپذیریم دو معلول مختلف از او صادر شوند که هر کدام دارای دو سنخ خاصی از کمال باشند بر اساس قاعده ی یاد شده باید دارای دو سنخ از کمال باشد در صورتی که فرض این بود که تنها دارای یک سنخ از کمالات وجودی است.

ناگفته نماند که از برای این قاعده، عکسی هم ذکر کرده اند که عبارت است از «الواحد لا یصدر إلا من الواحد» و برای غرضی که ما داریم ناچار از اشاره به آن هستیم. توضیح عکس قاعده هم آنکه معلول واحد ناگزیر باید از علت واحد صادر گردد. البته این سخن با کثرت علل با واسطه و در طول هم منافاتی نخواهد داشت و تعبیر روشن تر شاید این باشد که هر معلولی نمی تواند بیش از یک علت تامه داشته باشد. و اجتماع چند علت تامه بر معلول واحد محال است. زیرا اگر همه ی آنها موثر باشند، بالضرورة آثار متعددی از آنها بوجود می آید پس معلول واحد نخواهد بود و اگر بعضی از آنها موثر نباشند با قاعده ی تلازم علت و معلول و وجوب بالقیاس معلول نسبت به علت تامه، منافات خواهد داشت.

### کلام محقق خراسانی در سه جایگاه

یکی از کتب اصولی که پیوسته محور تحلیل دانشمندان اصولی بوده و هست و جایگاهی بسزا در تطور مسائل و سیر مباحث علم اصول فقه داشته است، کتاب گران سنگ کفایة الأصول ملا محمدکاظم آخوند خراسانی می باشد. طبق بیان سابق در مقدمه، عده ای بر این باور هستند که مرحوم آخوند خراسانی در کتاب اصولی خود در سه مقام یعنی در مباحث موضوع علم، صحیح و اعم و همچنین بحث واجب تخییری به بیان قاعده الواحد فلسفی پرداخته و قاعده ی الواحد را پایه ی استدلال خویش قرار داده است و حال آنکه علم اصول، علمی عرفی و عقلایی است و لذا استدلال آخوند خراسانی را نادرست دانسته و آنها را آمیخته با جنبه ی فلسفی و عقلی می دانند و حتی برفرض قبول مرتبت بیان استدلال ایشان، تحلیل قاعده را توسط آخوند مخدوش می دانند.



## تفسیر سه عبارت آخوند در نگاه اصولیون

با نگاهی که به تفاسیر اندیشمندان اصولی بعد از مرحوم آخوند داشتیم این بزرگواران در هر سه جایگاه مرحوم آخوند را متمسک به قاعده‌ی الواحد فلسفی دانسته اند. حال ما فارغ از اینکه این تمسک را درست یا اشتباه بدانیم صحت و سقم چنین برداشت و تفسیری از آخوند را در بوته‌ی نقد می‌نهیم به امید آن که در انتهای محکمه به صواب نائل آییم.

یکی از بزرگان علم اصول که در مکتب نجف جایگاه شناخته شده‌ای دارند مرحوم محقق خوبی (رض) می‌باشند که در کتاب محاضرات الأصول ناظر به مطالب مرحوم آخوند در سه بخش مورد نظر ما حول مساله‌ی الواحد عباراتی را دارند که به بیان آنها می‌پردازیم

ایشان در مساله‌ی موضوع علم در بیان نهایت چیزی که قائلین به لزوم موضوع برای هر علمی مطرح نموده اند که ظاهراً اشاره‌ی ایشان به مرحوم آخوند می‌باشد چنین می‌فرمایند که: هو أن الغرض من أي علم من العلوم أمر واحد، مثلاً الغرض من علم الأصول الاقتدار على الاستنباط، ومن علم النحو صون اللسان عن الخطأ في المقال، ومن علم المنطق صون الفكر عن الخطأ في الاستنتاج، وحيث إن هذا الغرض الواحد يترتب على مجموع القضايا المتباينة في الموضوعات والمحمولات التي دونت علماً واحداً وسميت باسم فارد، يستحيل أن يكون المؤثر فيه هذه القضايا بهذه الصفة، لاستلزامه تأثير الكثير بما هو كثير في الواحد بما هو واحد، فإذا كشف إننا عن أن المؤثر فيه جامع ذاتي وحداني بينها، بقانون أن المؤثر في الواحد لا يكون إلا الواحد بالسنخ، وهو موضوع العلم. (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱ ص ۱۳)

با توجه به عبارات ایشان تمسک به چنین قاعده‌ای برای اثبات موضوع علم روشن تر از آن است که نیاز به تفصیل بیشتر داشته باشد. همچنین آیه‌الله خوبی در مساله‌ی صحیح و اعم ذیل بحث تصویر جامع بنا بر نظر صحیحی‌ها مطلب مرحوم آخوند را نقل نموده و با اینکه در مقام اشکال به ایشان صدور این مطلب را از محقق بزرگوار آخوند خراسانی دور از انتظار می‌دانند ولی به صراحت استناد به عکس قاعده‌ی فلسفی الواحد را به ایشان نسبت می‌دهند: فقد ذهب المحقق صاحب الكفاية (قدس سره) إلى أن وجود الجامع بين الأفراد الصحيحة مما لا بد منه، وقد استدلل على ذلك بقاعدة فلسفية وهي: أن الواحد لا يصدر إلا من الواحد، إذ لا بد من السنخية بين العلة ومعلولها، والواحد بما هو واحد لا يعقل مسانخته للكثير بما هو كثير، إذن لا بد من الالتزام بأن العلة هو الجامع بين الكثير وهو أمر واحد... (خوبی، ۱۴۲۲، ج ۱ ص ۱۶)

با بیان ایشان مرحوم آخوند می‌فرمایند: هریک از دو گروه (صحیحی‌ها و اعمی‌ها) از تصویر قدر جامع ناگزیرند و به عقیده مرحوم آخوند قائلین به صحیح می‌توانند قدر جامع قابل قبول و خالی از اشکالی تصویر کنند ولی اعمیون از تصویر آن ناتوانند، و صحیحی‌ها با یک عنوان مشیر و عنوان اجمالی به آن جامع اشاره می‌کنند و از راه خواص و آثار به آن جامع اشاره می‌کنند و لذا مرحوم آخوند عکس قانون الواحد یعنی الواحد لا يصدر الا عن الواحد

را در ما نحن فيه پیاده کرده و بیان می کنند: معلول واحد از علت واحد صادر می شود و اثر واحد بیانگر موثر واحد است، و محال است که کثیر بما هو کثیر، بدون وجود جهت جامع در واحد بما هو واحد تأثیر بگذارد و آن را ایجاد کند، زیرا میان کثیر بما هو کثیر با واحد بما هو واحد سنخیتی نیست و تا سنخیت نباشد تأثیر هم نیست. مقام سومی هم که پیش از این اشاره شد بحث واجب تخییری است که مرحوم خویی در این بخش با آوردن عین عبارت مرحوم آخوند نشان می دهند که در این قسمت نیز ایشان با قاعده ی الواحد کار کرده و البته به آن تصریح دارند: «ما اختاره المحقق صاحب الكفاية رحمته الله وإليك نص كلامه: والتحقيق أن يقال إنه إن كان الأمر بأحد الشيئين بملاك أنه هناك غرض واحد يقوم به كل واحد منهما، بحيث إذا أتى بأحدهما حصل به تمام الغرض، ولذا يسقط به الأمر، كان الواجب في الحقيقة هو الجامع بينهما، وكان التخيير بينهما بحسب الواقع عقلية لا شرعية، وذلك لوضوح أن الواحد لا يكاد يصدر من الاثنين بما هما اثنان ما لم يكن بينهما جامع في البين، الاعتبار نحو من السنخية بين العلة والمعلول، وعليه فجعلهما متعلقين للخطاب الشرعي لبيان أن الواجب هو الجامع بين هذين الاثنين ...» (خویی، ۱۴۲۲، ج ۳ ص ۲۱۶)

شایان ذکر است که در هر سه مقام که بیان قاعده ی الواحد یا عکس آن را به محقق خراسانی نسبت می دهند اشکال مشترکی به ایشان دارند که عبارت است از اشکال به مجرای قاعده؛ توضیح آنکه آیه الله خویی مجرای قاعده ی الواحد و عکس آن را واحد شخصی من جمیع الجهات می دانند و از آنجا که مواردی را که مرحوم آخوند به این قاعده استناد نموده را واحد نوعی می دانند لذا نتایج مترتب بر آن را نیز نمی پذیرند.

اندیشمند اصولی دیگری که نه تنها در علم اصول و نه تنها در مکتب قم و حتی نه تنها در علوم دیگر بلکه در اقصی نقاط این کره ی خاکی تحولی شگرف بنیان نهاد و صفحات کتاب خاک خورده ی دین و علوم دینی را چنان در مظاهر جهان تاریک این عصر نمایان ساخت که باید نامش برای کمتر کسی ناشناخته مانده باشد. این شخصیت کم نظیر حضرت امام خمینی (رض) است. که در کتب اصولی خودشان ناظر به مطالب مرحوم محقق خراسانی عباراتی دارند که در ادامه به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم.

ایشان در کتاب مناهج الوصول ذیل موضوع علم چنین می آورند: «ربما يتوهم - من لزوم ذلك عقلا استنادا إلى قاعدة عدم صدور الواحد إلا من الواحد ما لا ينبغي أن يصدر مقل له حظ من العقلیات؛ فإن موضوع القاعدة هو البسيط الحقيقي صادرة و مصدره، لا مثل العلوم التي هي قضايا متكثرة، كل منها مشتملة على فائدة تكون مع أخرى واحدة بالنسخ، فإن قاعدة «كل فاعل مرفوع» يستفاد منها فائدة غير ما يستفاد من قاعدة «كل مفعول منصوب» و سائر القواعد، لكن لتلك الفوائد الكثيرة ربط و سنخية من وجهه، و لها وحدة انتزاعية اعتبارية. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۴۳)

همچنین در کتاب جواهر الأصول که تقریر بیانات ایشان است ذیل همین مسأله آورده شده: «.... و ربما يتشبهت



لوحده موضوع العلم بقاعدة الواحد؛ من ناحية وحدة العرض المترتب على ذلك العلم؛ بأن الواحد لا يصدر إلا من الواحد، فإذا كان الغرض المترتب على علم أمره واحدة، فيستكشف من ذلك وحدة موضوع العلم وإن لم نكن نعرفه بعينه» (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۸)

بخش دومی هم که حضرت امام در مورد استناد به قاعده‌ی الواحد به مرحوم محقق خراسانی اعتراض می‌نمایند ذیل بحث تصویر جامع برای صحیحی است که ضمن نقل مطلب مرحوم آخوند آن را مورد نقد قرار می‌دهند: «فمن الجوامع المتصورة للصحیح ما أفاده المحقق الخراسانی - رحمه الله - قال: لا إشكال في وجوده بين الأفراد الصحيحة، وإمكان الإشارة إليه بخواه وآثاره؛ فإن الاشتراك في الأثر كاشف عن الاشتراك في جامع واحد يؤثر الكل فيه بذلك الجامع، فيصح تصوير المسمى بلفظ الصلاة - مثلا - بالناهیة عن الفحشاء، وما هو معراج المؤمن، و نحوهما. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۱۴۳)

بخش سوم هم که گفته شد بحث واجب تخییری می‌باشد که حضرت امام آن را نیز از قلم نیانداخته و ذکر نموده‌اند: «ثم لیعلم: أن تقسیم الواجب إلى التعینی والتخییری كتقسیمه إلى النفسی والغیری، إنما هو بلحاظ البعث المنتزع منه الوجوب، فحديث الأغراض والمصالح الواقعية و محصلها و لزوم صدور الواحد عن الواحد - على فرض صحته في أمثال المقام - أجنبي عن محط التقسیم، فكما أن تقسیمه إلى النفسی والغیری لا ینافی كون الواجبات المصالح واقعية كما تقدم، كذلك كون الجامع مؤثرا في تحصيل الغرض الواحد لا ینافی تقسیمه إلى التعینی والتخییری» (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۸۸)

حضرت امام (رض) نیز پس از ذکر هر کدام از عبارات اشکالاتی را متوجه محقق خراسانی می‌دانند که عمده اشکال ایشان اشکال خلط حقیقت و اعتبار می‌باشد. با این توضیح که اساسا این قاعده که عقلی و فلسفی است جایی در میان مسائل و علوم اعتباری مثل اصول و فقه و امثال اینها ندارد.

غیر از این دو بزرگوار که به عباراتشان پرداختیم اصولیین دیگری نیز متعرض این مطالب آخوند خراسانی شده‌اند که به ذکر عبارات آیه الله فاضل لنکرانی رحمته الله اکتفا می‌کنیم. ایشان نیز در هر سه بخش عباراتی دارند که به اجمال بدان‌ها اشاره می‌کنیم. ایشان در بحث موضوع علم و در بیان دلیل لزوم موضوع واحد برای هر علمی به تشریح دلیل مشهور اصولیین که مرحوم آخوند در رأس آنها قرار دارد. بر این مطلب می‌پردازند و در ادامه‌ی مطلب شان این دلیل را مورد اشکال قرار می‌دهند که برای پرهیز از اطاله‌ی نوشتار از ذکر آن‌ها پرهیز می‌کنیم. عبارت ایشان بدین شرح است: «... دلیل مشهور دارای دو مقدمه است: ۱- هر علمی دارای غرض واحد است، مثلا غرض علم نحو، حفظ لسان از خطای در گفتار است. غرض علم اصول، قدرت پیدا کردن بر استنباط احکام الهی است. ۲- بر اساس قاعده فلسفی «الواحد لا يصدر إلا من الواحد»، شیء واحد و اثر واحد باید از امر واحد و علت واحدی صادر شود، و دو شیء متباین که هیچ جهت اشتراکی ندارند نمی‌توانند دارای اثر واحدی باشند...» (لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱ ص ۵۴)

ایشان همچنین در بحث تصویر جامع برای صحیحی‌ها نیز چنین می‌فرمایند که: «مرحوم آخوند می‌فرماید: در ارتباط با قسم اول با استناد به قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر إلا من الواحد»، غرض واحد باید از یک طریق تحقق پیدا کند و در اینجا که ملاحظه می‌شود دو طریق وجود دارد ناچاریم ملتزم شویم که بین این دو طریق یک قدر جامع واحدی وجود دارد که همان قدر جامع واحد، مؤثر در حصول غرض است، در غیر این صورت، قاعده فلسفی مذکور خدشه پیدا می‌کند. چون لازم می‌آید که غرض واحد، از دو شیء صادر شده باشد.» (لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۵ ص ۱۷۹)

و در نهایت به تبیین عبارت مرحوم آخوند در بحث واجب تخییری اشاره نموده و به بررسی آن همت می‌گمارند: «آخوند خراسانی در تحلیل ثبوتی از وجوب تخییری بیان می‌کنند که تحقیق در مسأله، این است که باید بررسی کنیم که مولا به چه ملاکی به أحد الشیئین، امر نموده و اینک به پاسخ سؤال مذکور می‌پردازیم که: در مسأله، دو احتمال مطرح است و نتیجه آنها هم متفاوت می‌باشد: الف: علت امر مولا به أحد الشیئین این است که او یک هدف و غرض دارد منتها توجه داشته که هر یک از آن دو شیء، غرض او را تأمین می‌کند که بنا بر احتمال مذکور، اصلاً واجب ما تخییری نیست چون در واجب تخییری، تخییر، شرعی است یعنی شارع مقدس، مکلفین را بین این عدل و آن عدل، مخیر نموده و در فرض مذکور، تخییر شرعی تصور نمی‌شود زیرا اگر دو شیء در یک غرض و دو علت در یک معلول مؤثر باشند باید بین آن دو علت، قدر جامعی باشد که آن قدر جامع در معلول تأثیر کند، امکان ندارد دو علتی که به تمام معنا، مباین هستند و هیچ‌گونه قدر جامعی ندارند در یک معلول تأثیر نمایند زیرا در فلسفه هم خواننده آید که «الواحد لا یکاد یصدر الا من الواحد»، معلول واحد باید علتش هم واحد باشد و امکان ندارد دو علت با وصف دو بودن در معلول واحد تأثیر نمایند و سرش هم این است که بین علت و معلول، یک نحو، سنخیت و ارتباط وجود دارد.» (موحدی لنکرانی، ۱۳۸۵، ج ۲ ص ۹۵)

طبق آنچه که از مطالب دانشمندان اصولی بر می‌آید، غالباً نوع نگاه به مباحث مرحوم آخوند خراسانی در این فضا می‌باشد و در واقع دانشمندان اصولی متأثر از همین فضا بوده و جایگاه کلام آخوند خراسانی را در مواضع سه‌گانه‌ی گفته شده الواحدی می‌دانند.

### تحلیل عبارت آخوند خراسانی

در مقام حکم به درستی یا سستی مطالبی که از بزرگان اصولی ذکر شد، نخست باید عبارات خود مرحوم محقق خراسانی را بصورت کامل بررسی نمود. و سپس نسبت میان بیانات ایشان با قرائات منتسب به ایشان را سنجید.

در نگاه کلی عبارات مرحوم آخوند را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. آنجا که خود ایشان به روشنی در بیان قاعده الواحد عبارت پردازی دارند که در مسأله‌ی واجب تخییری است و چنین بیان می‌کنند که ثبوت واجب تخییری در فرض غرض واحد با قاعده الواحد قابل طرح و بررسی است



بنا بر این اثر واحد حاکی از علت واحده در میان است؛ «و ذلك لوضوح أن الواحد لا يكاد يصدر من الاثنین بما هما اثنان ما لم یكن بينهما جامع في البین لا اعتبار نحو من السنخية بین العلة و المعلول» ایشان در این عبارت به صراحت بیان می‌کنند که راه کار ثبوتی و حل مسئله واجب تخییری به طور مستقیم با قانون الواحد مرتبط بوده و دست در دست هم دارند.

۲. این دسته از عبارات نیز مواردی هستند که مرحوم آخوند خراسانی کلامی از الواحد به میان نمی‌آورند و این اصولیین هستند که تحلیل الواحدی از آخوند خراسانی دارند.

در تعبیرات نخست مرحوم آخوند خراسانی در موضوع علم، هیچ عبارتی در مورد تمسک ایشان به قاعده الواحد وجود ندارد و با اینکه ایشان با استدلالاتی عقلایی به تحلیل مطلب در مورد چگونگی رابطه موضوع علم و وحدت آن با موضوعات مسائل و سازگاری آن با قضایای متشکته می‌پردازند اما برخی کلمات ایشان برای دیگران این گمانه زنی را بوجود آورده که گویا ایشان خواسته اند با الواحد فلسفی مطلب خود را پیش ببرند. لذا دو نوع متن از این دانشمند اصولی در میان است که تکلیف عبارت ایشان در صحیح و اعم را نیز مشخص می‌کند.

در کلام محقق خراسانی در مسأله‌ی واجب تخییری به صورت مشخص و صریح قاعده الواحد مطرح گردیده است و در این مقام چاره‌ای جز همراهی با متفکران اصولی در شیوه‌ی ورود و بیان آخوند خراسانی نداریم و این خود بیان عبارت صاحب کفایه می‌باشد.

اما در مورد عبارت موضوع علم، باید گفت که ایشان تصریح یا اشاره به قاعده الواحد نکرده اند و لذا نمی‌توان متن ایشان را حمل بر قاعده الواحد کرد و اگر ایشان در صدد تبیین مطلب خود توسط قاعده‌ی الواحد می‌بودند، همان سان که در واجب تخییری به خوبی و با عباراتی روشن از آن سخن گفتند اینجا نیز می‌توانستند عبارت پردازی نموده و سخن خود را بر کرسی بنشانند و همان گونه که خود برخی مستشکلین نیز وقوع چنین ادبیاتی را در این مقام از ایشان بعید و غیر متوقع دانسته اند اما در عین حال تفاوت بیان محقق خراسانی در این دو موضع و همچنین وجود توان تبیین فلسفی خالص از الواحد توسط آخوند نادیده گرفته شده است. به نظر می‌رسد این نسبت به ایشان را نه تنها مصداق مالایرضی صاحبی می‌توان دانست بلکه چنانکه در ادامه خواهد آمد، کلمات ایشان نیز به شدت مانع چنین تفسیری می‌باشد.

حتی اگر به مسأله بدین صورت نگاه کنیم که این بزرگواران عبارت مرحوم آخوند در وجوب تخییری را حاکم و ناظر بر مطلب ایشان در موارد دیگر قرار داده اند؛ باید گفت غیر از نکته‌ی پیش گفته در بیان ایشان در موضوع علم نکات فراوانی وجود دارد که خلاف این را ثابت می‌کند.

جناب صاحب کفایه آنجا که نقطه‌ی اشتراک مسائل یک علم در مقام تدوین را دخالت آنها در دستیابی به غرض واحد عنوان می‌کنند، می‌فرمایند: از این رو امکان دارد دو یا چند علم در برخی از مسائل با هم تداخل داشته

باشند. از آن جهت که یک مسأله در یک علم در رسیدن به یک غرض مورد استفاده قرار گیرد و در علمی دیگر برای نیل به غرضی دیگر؛ اما می فرمایند: کسی نباید بر اساس این نکته بگوید پس ممکن است دو علم در صورتی که هر کدام برای رسیدن به غرضی متفاوت از دیگری تدوین گردیده، در تمامی مسائل با هم یکی باشند. ذکر این نکته لازم است گویا مفسرین الواحدی آخوند از اینجا استفاده کرده اند که علت انکار این مسأله اینست که مرحوم آخوند خواسته بگوید چون از واحد غیر از اثر و غرض واحد صادر نمی شود لذا نمی شود تمامی مسائل که به منزله ی علت برای حصول غرض می باشند یکی باشند ولی از آنها دو معلول و اثر متفاوت حاصل گردد.

و المسائل عبارة عن جملة من قضايا متشعبة جمعها اشتراكها في الدخول في الغرض الذي لأجله دون هذا العلم فلذا قد يتداخل بعض العلوم في بعض المسائل مما كان له دخل في مهمين لأجل كل منهما دون علم على حدة فيصير من مسائل العلمين. لا يقال على هذا يمكن تداخل علمين في تمام مسائلهما في ما كان هناك مهمان متلازمان في الترتب على جملة من القضايا لا يكاد انفكاكهما. (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱ ص ۱۷)

با این مقدمه پاسخ محقق خراسانی در ادامه بسیار جالب توجه و حائز اهمیت است. چرا که اساساً پاسخ ایشان لحظه ای در این فضا گام بر نداشته است و ایشان کاملاً در فضای عرفی عقلایی این مطلب را انکار می کنند به این بیان که نه تنها چنین مطلبی بعید است بلکه عادتاً چنین چیزی ممتنع می باشد. اندکی تأمل در این گونه سخن گفتن نشان می دهد که این بیان به شدت از استدلالی عقلی و فلسفی محض چون الواحد به شدت بیگانه می نماید. و کسی که بخواهد به الواحد استدلال کند سخن از بعد و امتناع عادی به میان آوردن بی معنی خواهد بود. در غیر اینصورت باید می فرمودند: این مسأله امتناع عقلی دارد. علاوه بر این دلیل واضح، چنانچه هم از ابتدای بحث روشن بود و هم در ادامه به آن اشاره می نمایند اساساً بحث در فضای تدوین و تسمیه تنفس می کند که هیچ نسبتی با بحثی ثبوتی چون قاعده ی الواحد ندارد. همان سان که محقق خراسانی به آن سمت قدم نهاده است. فإنه يقال مضافاً إلى بعد ذلك بل امتناعه عادة لا يكاد يصح لذلك تدوين علمين و تسميتهما باسمين بل تدوين علم واحد يبحث فيه تارة لكلا المهمين و أخرى لأحدهما و هذا بخلاف التداخل في بعض المسائل فإن حسن تدوين علمين كانا مشتركين في مسألة أو أزيد في جملة مسائلهما المختلفة لأجل مهمين مما لا يخفى.»

اگر بخواهیم باز هم از عبارات مرحوم آخوند شاهد ذکر کنیم به این مطلب استشهاد خواهیم کرد که ایشان برای علم اصول دو اثر و غرض متفاوت بیان نموده اند. که این بیان با فضای کسی که بخواهد به قاعده الواحد استدلال کند سازگاری ندارد. چرا که بر اساس قاعده ی الواحد راه ترتب دو اثر بر علت واحد بسته است. صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي ينتمي إليها في مقام العمل» بنا بر مطالبی که گفته شد روشن می گردد که مرحوم آخوند خراسانی در این بخش به قاعده ی الواحد فلسفی دست نیازیده و نسبت تمسک به این قاعده و یا عکس آن، به ایشان صحیح نخواهد بود.



تا به اینجا روشن شد که مرحوم صاحب کفایه در دو بخش از سه عبارت مربوط به الواحد متفاوت از هم سخن گفته؛ در موضوع علم اساسا با فضای عرفی عقلایی سیر نموده و کاری به الواحد عقلی نداشته است. و در واجب تخییری دقیقا از الواحد فلسفی یاری جسته و بدان استدلال نموده است. حال سخن در کلام ایشان در مسأله‌ی صحیح و اعم می باشد که نه مثل موضع واجب تخییری به قاعده الواحد تصریح نموده اند. و نه می توان کلام ایشان را عاری از عباراتی دانست که موهم بکارگیری الواحد عقلی توسط ایشان گردیده است.

در نگاه نخست که کلام ایشان را مورد بررسی قرار می دهیم، پر واضح است که ایشان هیچ یک از بیاناتی را که حکما از قاعده الواحد دارند و در مقدمه به آن ها اشاره شد، ذکر نکرده اند. بیان ایشان که با عبارت «لا بد علی کلا القولین من قدر جامع فی البین کان هو المسمی بلفظ کذا ولا إشکال فی وجوده بین الأفراد الصحیحة و امکان الإشارة إلیه بخواصه و آثاره فإن الاشتراک فی الأثر کاشف عن الاشتراک فی جامع واحد یؤثر الكل فیہ بذاک الجامع فیصح تصویر المسمی بلفظ الصلاة مثلا بالناهیة عن الفحشاء و ما هو معراج المؤمن و نحوهما» (خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۱ ص ۲۴) ذکر کرده اند، نمی تواند بیان روشنی از تعبیرات فلسفی قاعده‌ی الواحد باشد. چرا که عبارت ایشان ذیل واجب تخییری نشان می دهد ایشان آشنایی با این تعبیرات داشته اند و اگر مقصودشان استناد به آن بود با عباراتی چنین مبهم و سوال برانگیز از ذکر آن طفره نمی رفتند.

گام دیگر سخن در اینکه که ظاهر عبارات ایشان در صحیح و اعم بیانگر این نکته است که ایشان در مسأله‌ی صحیح و اعم هم مثل آنچه در باب موضوع علم گفته شد، در مقام تصویر مرکب اعتباری به عنوان جامع و تسمیه‌ی آن هستند و همان طور که گذشت این مقام را با الواحد متناسبی نخواهد بود. علاوه بر این، ایشان هم در عبارت بالا و هم در ادامه ضمن بیان ادله‌ی صحیحی، آثار، خواص و جهات متعددی را برای جامع تصویر می کنند که این نکته نیز نشان از دوری استدلال ایشان از الواحد فلسفی دارد.

«... لا منافاة بین دعوی ذلک و بین کون الألفاظ علی هذا القول مجملات فإن المنافاة إنما تكون فیما إذا لم تکن

معانیها علی هذا مبینه بوجه و قد عرفت کونها مبینه بغير وجه.»

ثالثها: الأخبار الظاهرة فی إثبات بعض الخواص والآثار للمسمیات مثل: الصلاة عمود الدین) أو (معراج المؤمن)

و (الصوم جنة من النار)...

## نتیجه‌گیری

حاصل سخن این که هر چند قاعده‌ی فلسفی الواحد در بیان محقق خراسانی ذیل مسأله‌ی واجب تخییری مورد استفاده قرار گرفته است ولی نسبت استناد به اصل یا عکس این قاعده در باب موضوع علم و تصویر جامع در بحث صحیح و اعم صحیح نبوده و چنانچه نشان داده شد عبارات مرحوم صاحب کفایه از پذیرش آن آیا دارند.

مطلب دیگر این که آنچه با کمک متن کتاب کفایة الأصول در صدد انکار انتساب آن به مرحوم آخوند در بحث موضوع علم و جامع صحیحی و اعمی بودیم، قاعده الواحد با حفظ بیان و تقریر فلسفی از آن است و نه نفی آن بصورت مطلق. چرا که با توجه به عبارات این محقق بزرگوار می توان به تماشای الواحدی نشست که در فضای عرفی-عقلایی مورد تحلیل واقع شده است. و چه زیبا منظره ای خواهد بود الواحدی که با این صبغه بتواند در بسیاری از مواضع علوم دیگری که مثل علم اصول فقه سیستم عرفی-عقلایی بر آن ها حاکم است، مورد استفاده قرار گرفته و راهگشا باشد. همچنین این مسأله شاهد کوچکی می تواند باشد بر نوعی از رابطه ی هم افزایی که میان علوم مختلف، البته با حفظ حریم هر کدام، حاکم است. و مراد از تحفظ بر حدود هر یک از علوم این است که بدون آنکه میان مسائل نا همگون که ماهیت آن ها سنخیتی با یکدیگر ندارند خلطی صورت گیرد و یا بی آنکه از متد مخصوص هر علمی برای علم دیگر عاریه گرفته شود از علوم برای تطور هم کمک گرفته شود. به امید آنکه برای اتصاف حقیقی به علم حقیقی و نافع و به منصفه ی ظهور رساندن آن در هیچ علمی را به روی خود و دیگران نبندیم.

إن شاء الله

### فهرست منابع

۱. کفایة الأصول، ملا محمد کاظم خراسانی
۲. مناہج الوصول إلى علم الأصول، امام خمینی
۳. محاضرات فی أصول الفقه، ابوالقاسم خویی
۴. اصول فقه شیعه، محمد فاضل موحدی لنکرانی
۵. جواهر الأصول، امام خمینی
۶. ایضاح الکفایه، محمد فاضل موحدی لنکرانی